

جستاری کوتاه در

بت پرستی جزیره العرب پیش از اسلام

سیداکبر حسینی قلعه بهمن*

چکیده

پیش از مبعوث شدن حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، اغلب مردم سرزمین حجاز پرستش بت‌ها را مرام خویش قرار داده بودند. این نوشتار با رویکردی تحلیلی و بررسی اسنادی، تلاش دارد تا ضمن اشاره‌ای اجمالی به بت پرستی حاکم در جزیره العرب، نوع نگرش آنها به حقیقت غایی را در پرستش این بت‌ها به تصویر بکشد. از یافته‌های این پژوهش به دست می‌آید که در بت پرستی، شرک عرضی بر آنها حاکم بوده است. همچنین وجه شرک در آنها به دو حیثیت «شرک در ربوبیت تکوینی» و «شرک در الوهیت» باز می‌گردد. به عبارت دیر، به اعتقاد مشرکان، بتان و ارواح ماوراء آنها از یک سو، در تدبیر بخشی از عالم نقش داشتند و از سوی دیگر، این امور شایسته پرستش تلقی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شرک، شرک عرضی، توحید در الوهیت، توحید در ربوبیت تکوینی، صنم، وثن، نصب.

مقدمه

از جمله اموری که با ظهور اسلام خط بطلان بر آن کشیده شد، پرستش بتان و آلهه‌های مختلف در سرزمین حجاز بود. انسان فطرتی خدانشناس، خداجو و خداپرست دارد.

این سه عنصر چنانچه با هم فعال شوند آدمی را به راه درست و خدانشناسی و خداپرستی صحیح رهنمون می‌گردند. آدمی بر این اساس، شناختی اجمالی از حق دارد و براساس آن، در پی یافتن آن می‌رود و در نهایت، با یافتن خالق خود و هستی‌بخش خویش، در پیشگاه او به عبادت و خضوع و خشوع می‌پردازد. حال اگر این سه عامل فطری در کنار هم قرار نگیرند و - مثلاً - خدانشناسی فطری به درستی فعال نگردد و انسان از مواهب و تلاش‌های عقل هم بهره کافی نبرد، در راه شناخت خدا و در پی آن، عبادت حق تعالی دچار انحراف شده و اموری را به عنوان خدا می‌پرستد که از چنین جایگاهی برخوردار نمی‌باشند. عرب جاهلی و مردم حجاز پیش از اسلام دچار این مشکل بودند و اسلام، آنها را از این خطای مهلک نجات داد. آنان بت‌هایی را معبود خود قرار می‌دادند که حتی توان دورکردن حشره‌ای را از خودشان نداشتند؛ اما با آمدن اسلام پرستش بت‌ها کنار رفت و مردم به پرستش خدای یگانه دعوت شدند، همان‌گونه که مولی علی علیه السلام می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ يُخْرِجُ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَاهَلُوهُ وَ لِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ...»^(۱) پس خداوند، محمد را - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - به حق برانگیخت تا بندگانش را از سیاهی بندگی بت‌ها به روشنای بندگی خویش، و از اطاعت شیطان به اطاعت خود درآورد؛ با قرآنی که روشنگر و استوارش قرار داد تا بندگانش، از پس دورانی جهالت، پروردگار خویش را بازشناسند، و در پی

موضع‌گیری‌های جهل‌آلود، به وجودش معترف شوند، و از پس انکارها، اثباتش کنند.

نیز در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صَمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْأَتَاثُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ»^(۲) همانا خداوند، محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را به عنوان هشداردهنده به جهانیان و امین وحی و قرآن مبعوث کرد، در حالی که شما، ای توده‌های عرب، تکیه بر بدترین دین‌های جهان داشتید و در بدترین دیار می‌زیستید، در میان سنگلاخ‌های مارآکنند، می‌غلنیدید، نوشابه‌تان، آب‌های گندیده بود و خوراکتان نان‌های خشکیده، خون یکدیگر را می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را می‌گسستید، بت‌ها در میانتان برپا، و زندگی‌تان آلوده به هرگونه خطا بود.

این نوشتار می‌کوشد به بحث درباره مهم‌ترین جلوه شرک (بت‌پرستی) بپردازد و تا حد مقدور، در ضمن بررسی نوع شرکی که در آن سرزمین حاکم بود، تعدادی از معروف‌ترین بت‌های آنها را مورد نظر قرار دهد، هرچند بحث کامل شرک در جزیره‌العرب، در این مجال نمی‌گنجد و فرصتی مناسب‌تر می‌طلبد. بنابراین، اصلی‌ترین هدف و پرسشی که این نوشتار مدنظر قرار داده است، این است که: نوع شرک حاکم بر جزیره‌العرب چیست و چه کارکردی از بت‌های عرب جاهلی انتظار می‌رفت؟

لازم به ذکر است، پژوهش در این زمینه، پیشینه‌ای بس دیرین دارد، از خطبه‌های **نهج البلاغه** امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته تا کتب تدوین شده در اعصار جدید، اما شایسته است به یکی از اصلی‌ترین این پژوهش‌ها اشاره کنیم که **کتاب الاصنام** اثر هشام‌بن

خاصیت را واجدند و می‌توانند به عنوان اجزای آن خانه و یا سنگ‌های نزدیک آن خانه موردنظر واقع شوند.

دیدگاه دوم، بت‌پرستی را امری وارداتی دانسته، عمروبن لُحی را تاجر این مهم برمی‌شمارد. عمروبن لُحی کسی است که با آوردن بت «هبل» از یونان به سرزمین مکه در نیمه اول قرن چهارم میلادی، اولین گام را در بنا نهادن بت‌پرستی برداشت.^(۴) وی با انتقال فرهنگ بت‌پرستی به سرزمین حجاز، بنیانگذار این پدیده در سرزمین حجاز دانسته شده است.

البته دیدگاه اول که نوعی تدریج در پدید آمدن بت‌پرستی را نشان می‌دهد بهتر قابل پذیرش است و حتی می‌توان کار عمروبن لُحی را در این راستا معنا کرد. علاوه بر این، درباره اینکه عمروبن لُحی بت هبل را آورده تردید وجود دارد، همان‌گونه که ابن‌کلبی در کتاب **الاصنام** می‌نویسد: «وكان أول من نصبه خزيمه بن مدرکه بن الیاس بن مُضَر و كان يقال له هبل خزيمه»؛^(۵) و اولین کسی که این بت را نصب کرد، خُزَيمَةُ بن مدرکه بن الیاس بن مُضَر بود و از این رو، به این بت «هبل خزیمه» گفته می‌شد. خود این مسئله نشان از مردد بودن این دیدگاه می‌باشد. اگر هم عمروبن لُحی بت هبل را به حجاز آورده باشد، عبادت بت‌ها را که نیاورده است. به عبارت دیگر، او مبتکر بت‌پرستی نیست، بلکه صرفاً بتی را آورده و مردم را به پرستش آن دعوت نموده است.^(۶)

وثن، صنم و نصب

صاحب **لسان‌العرب** راجع به «وثن» می‌گوید: وثن در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که در مکان خودش ثابت و ساکن باشد (المقيم الرائد الثابت) و از لیث نقل می‌کند که وائن و وائن دو لغت اشاره‌کننده بر شیء و چیز ثابت و راکد در محل خویش هستند.^(۷) وی درباره معنای اصطلاحی وثن می‌گوید: «الوَثْنَةُ

محمّدبن السائب کلبی است که از قرون اول اسلام تاکنون مرجع اصلی سایر پژوهش‌ها قرار گرفته است.

مباحث مقدماتی راجع به بت‌های عرب

پیش از آغاز بحث در اطراف اصنام عرب، لازم است ضمن بررسی آغاز بت‌پرستی در حجاز، به معنای لغوی و اصطلاحی چند واژه که بر این بت‌ها اطلاق می‌شدند اشاره نماییم تا بتوانیم مظاهر بت‌پرستی را به درستی شناسایی کرده، جایگاه هریک از آنها را در نوشتار خود مشخص سازیم.

آغاز بت‌پرستی در حجاز

سخن گفتن از زمان آغاز پرستش بت در سرزمین حجاز دشوار است. در سرزمین مکه در زمان حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل خداپرستی رواج داشت، اما چه شد که در دوران پیش از اسلام بت‌پرستی حاکم گشته بود؟

در این باب، دست‌کم دو دیدگاه قابل توجه است:

دیدگاه اول، منشأ داخلی برای بت‌پرستی معرفی می‌کند. بعد از بنای کعبه، مردمی که برای مسافرت و یا مهاجرت دایم از این شهر دور می‌شدند، برای یادبود بنای کعبه و شهر مکه، از سنگ‌های کعبه و یا سنگ‌های اطراف آن تبرکاً قطعاتی را برمی‌داشتند و با خود می‌بردند و آن را به یاد کعبه مقدس می‌شمردند. اندک اندک خود این سنگ‌ها مستقلاً مورد عبادت قرار گرفت و به صورت اصنام و اوئان و انصاب تقدیس گردیدند.^(۳)

این دیدگاه تا اندازه‌ای مورد پذیرش می‌تواند باشد؛ به این دلیل که در طول یک جریان تدریجی مردم از توحید و خداپرستی به دامان شرک و بت‌پرستی رفتند و در حقیقت، به جای خدای کعبه، سنگ و چوب آن را پرستیدند. این مردم شاید این‌گونه فکر می‌کردند که چون کعبه بزرگ‌ترین بیت‌الله است، حتماً احجار آن نیز همین

یعنی یک سنگ زیبا در مقابل حرم یا جای دیگر می‌گذاشت، پس در اطراف آن اقدام به طواف می‌نمود (که طواف به دور آن را دوائر می‌گفتند)؛ همان‌گونه که در اطراف خانه‌های مقدس طواف می‌کردند.

از دیگر کاربردهای انصاب این بود که وقتی مسافری به یک منزل می‌رسید، چهار سنگ زیبا را پیدا می‌کرد و از میان آن چهار سنگ، زیباترین را انتخاب می‌نمود و آن را ربّ خودش می‌گرفت و آن را می‌پرستید و از آن طلب خیر می‌کرد.

لازم به ذکر است عرب نزد این سنگ‌ها (انصاب) حتی اقدام به ذبح اضحیه می‌نمود و به وسیله این قربانی به این انصاب بیشتر نزدیک می‌شد. (۱۲)

طبری در تفسیر خود از این جریح نقل می‌کند که انصاب با اصنام تفاوت دارند؛ زیرا اصنام دارای نقش و صورتند و ساخته و پرداخته شده بودند، اما انصاب، سنگ‌هایی بودند که به صورت طبیعی و بدون تغییر، آنها را در جایی نصب کرده بودند. تعداد آنها ۳۶۰ عدد بود که گفته می‌شد سیصد عدد آن برای خزاعه بود. اعراب وقتی حیوانی را قربانی می‌کردند، خونس را بر بت می‌ریختند و گوشت آن را قطعه قطعه نموده و بر آن سنگ‌ها می‌گذاشتند. (۱۳) در قرآن کریم، سوره مبارکه «مانده»، به این نوع از قربانی اشاره و گفته شده است که خوردن این گوشت قربانی حرام است. (۱۴)

پس با توجه به توضیحات ارائه شده، انصاب سنگ‌هایی بودند که شاید به شکل خاصی صیقل داده نشده بودند و به شکل الهای خاص درنیامده بودند، اما همین انصاب رابطه شدیدی با الهه‌ها داشتند و از طریق همین سنگ‌ها و انصاب بود که به آن الهه‌ها هدیه داده می‌شد. انصاب در جزیره‌العرب به وفور یافت می‌شدند و شاید منظور از سیصد و شصت بتی که در روز فتح مکه در خانه کعبه بود، ۳۶۰ نصب باشد؛ زیرا اولاً، خانه کعبه

بِالْبَاءِ، الْكَفْرَةُ» و «الوثن» را به معنای بت گرفته است. او در ادامه به بیان تفاوت وثن و صنم می‌پردازد و از قول ابن‌اثیر می‌آورد: «فرق بین وثن و صنم در آنجاست که وثن عبارت از چیزی است که هیكلی دارد که از سنگ‌های تزئینی و باارزش ساخته شده است و یا اینکه از چوب و سنگ مثل انسان تراشیده و پرداخته شده و در جایی نصب و مورد عبادت قرار گرفته باشد. اما صنم بتی است که تنها صورت دارد، ولی جثه و هیكل خاص و بدن مشخصی ندارد.» (۸)

ایشان به نقل از زهری آورده است: عرب اوثن را به هر تمثالی که از چوب، سنگ، نقره، طلا، مس و امثال آنها ساخته‌شده و برای عبادت نصب‌شده باشد اطلاق می‌کند. (۹) اما راجع به «صنم»، صاحب لسان‌العرب می‌نویسد: صنم معرب شمن است که در معنا همان معنای وثن را دارد. وی از ابن‌سیده نقل می‌کند: صنم چوب تراشیده‌شده یا نقره و مس ریخته‌شده‌ای است با شکل خاص و در برابر حق تعالی به عنوان اله اخذ شده است. همچنین جمع صنم، اصنام می‌باشد. (۱۰) با توجه به این موضوع، صنم بتی است واجد صورت؛ چراکه در غیر این صورت، وثن خواهد بود. ابن‌عرفه گفته: آله‌هایی که صورت نداشتند وثن نامیده می‌شده‌اند و اگر صورت داشتند، بر آن صنم اطلاق می‌شد. نیز گفته شده است که وثن بتی است دارای هیكل که از چوب یا سنگ یا نقره ساخته و پرداخته شده و مورد عبادت قرار گرفته است ولی صنم بتی است که فقط صورت دارد و هیكل و جثه ندارد. (۱۱)

اما «نَصَب»، عبارت از هر چیزی غیر از خداست که مورد عبادت قرار گرفته است. ابن‌کلبی درباره انصاب می‌گوید: انصاب عبارت بودند از سنگ‌های نصب‌شده که هر کس قدرت خرید و یا ساخت صنمی و نیز بناکردن خانه مقدس نداشت، نصبی برای خود دست و پا می‌کرد؛

معرفی کرده‌اند، ولی به هر حال، از مشهورترین بیوت مقدس عرب پیش از اسلام، همین کعبه است. عرب جاهلی بر اساس حجم و شکل بت‌خانه‌ها و خانه‌های مقدس و یا نوع آن خانه‌ها، اسامی مختلفی برای آنها در نظر می‌گرفت. از جمله آن نام‌ها، می‌توان به اسامی ذیل اشاره کرد:

«البیت»، که نام اکثر معابد و بت‌خانه‌ها بود و دلالت بر بنایی داشت که بت‌ها در آن قرار گرفته بودند.

«المسجد»، که دلالت بر مکان سجود می‌کند که یا سرپوشیده و سر بسته بود و یا رو باز و بدون سقف. احتمالاً مساجد جاهلی قبله هم داشته‌اند. «الصَّرح»، که ساختمان مرتفع یا قصری بود که بت‌ها در آنجا عبادت می‌شدند. شاید بتوان صرح را معادل هیکل در نزد یهودیان دانست که به معبد اطلاق می‌کنند.

اشخاص و مناصب مربوط با بت‌ها

راجع به بت‌ها و آیین بت پرستی، مناصب گوناگونی وجود داشت که در ذیل، به چند منصب از آنها اشاره می‌گردد:

سادن: او که خادم بت‌ها و خادم اصنام بود، مسئولیت بت‌ها و خانه‌های مقدس را بر عهده داشت و باز کردن و بستن در خانه‌های مقدس از وظایف سادن به شمار می‌رفت. زبردست سادن، حاجب یا پرده‌دار بود که اداره امور را زیر نظر سادن بر عهده داشت. (۲۱)

عاتر: شخصی بود که قربانی کردن حیوانات برای بت‌ها توسط او انجام می‌گرفت و اختیارات مربوط به تقسیم گوشت‌ها با او و سادن بود (و از این‌رو، باید افرادی خوش‌خوراک می‌شدند).

کاهن: کاهنان، همان مردان دینی آیین بت پرستی بودند که اعراب معمولاً از آنها در امور مهم راهنمایی می‌خواستند؛ مثلاً، اعلان جنگ‌ها و یا فسخ قراردادهای، کشتن زنی که

و حرم ظرفیت قرار گرفتن ۳۶۰ بت در اندازه‌های مختلف را نداشت، ثانیاً، نامی از این ۳۶۰ بت در تاریخ ذکر نشده و تنها ما به نام بت‌هایی همچون هبل، منات و نائله برخورد می‌کنیم. پس شاید بتوان گفت: در روز فتح مکه، در واقع، سیصد و شصت نصب و یا سیصد و شصت نصب و بت در خانه کعبه قرار داشت، نه سیصد و شصت بت به تنهایی.

خانه‌های مقدس

وقتی مردم در مکه مکره شروع به زندگی کردند و در اطراف حرم خانه‌هایشان را بنا نمودند، به علت رواج شرک و بت پرستی در میان آنها، برای بت‌ها و الهه‌های خود نیز خانه‌هایی را بر پا کردند که بعضی از آنها دارای دیوار و سور و سقف بود و بعضی تنها به شکل یک تک اتاق بود و بعضی از آنها فقط دیوار داشت بدون سقف، و برای بعضی از آنها هم هنوز خانه‌ای ساخته نشده بود و فقط حد و حدودی را برای آن فرض کرده و در نظر گرفته بودند (۱۵) و مردم بت‌های خود را در آن خانه‌های مقدس و بت‌کده‌ها قرار می‌دادند. این خانه‌ها نزد آن اعراب بسیار باارزش بود، تا آنجا که اشخاص نام آن خانه‌ها را بر خود می‌گذاشتند و از آن خانه‌ها نام می‌گرفتند؛ مثل: عبدالدار و عبدالبیت. در اخبار وارده از چند خانه مقدس نام برده شده است؛ از جمله: بیت العزی، بیت اللات، کعبه السنداد، السعیده، و ذی الکعبات. (۱۶) مشهورترین خانه مقدس نزد عرب جاهلی، کعبه که همان بیت‌الله الحرام است، بود که در قرآن کریم با نام‌های مختلفی همچون بیت الحرام، (۱۷) المسجد الحرام، (۱۸) بیت العتیق (۱۹) و یا البیت (۲۰) آمده است. در همین جا به این نکته اشاره می‌کنیم که درباره بناکننده کعبه اختلاف در اقوال وجود دارد؛ برخی آن را ساخته حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانند و عده‌ای هم بنای آن را به پیش از وی کشانده و ایشان را مرمت‌کننده بیت

(خدای آب) و عشتار (خدای مادر و زاد و ولد).^(۲۶) این نگرش در میان اقوام مختلفی که به نوعی از توحید انحراف یافته بودند، به شدت مشهود است.

شرک عرضی:^(۲۷) در این رویکرد، شخص در آن واحد به وجود چند خدا در کنار هم اعتقاد دارد، اما از میان آنها، صرفاً یکی را به عنوان خدای برگزیده خود در نظر می‌گیرد و عبادت خود را به آن خدا اختصاص می‌دهد و سرسپردگی اش را متوجه آن خدا می‌گرداند. افراد با این نگرش، وجود خدایان متعددی را مفروض می‌دارند، ولی با این حال، در هنگام عبادت فردی و یا جمعی، برای خود یک خدای برگزیده در نظر می‌گیرند و دیگر خدایان را خدایان فرعی قلمداد می‌نمایند. آیین هندو به یک معنا این نوع شرک را دربر دارد؛ یعنی اگر وحدت وجود را نادیده بگیریم و نظر خود را از برهمن، که در اعتقاد آنها جان جهان است، برداریم و به خدایان پایین‌تر که شخص‌وار هستند معطوف داریم، درمی‌یابیم که عده‌ای از آنها به - مثلاً - ویشنو معتقدند و در کنار او شیوه و برهما را خدایان فرعی تلقی می‌نمایند و دسته‌ای به برهما دلستگی تام دارند و آن دو دیگر را درجه دوم محسوب می‌دارند و دسته سوم شیوه (خدای مرگ و نابودی) را برتر دانسته و آن دو دیگر را مطیع وی برمی‌شمارند و بدین سبب، در سرزمین هند برای هرکدام از این خدایان معابد خاصی ساخته‌اند و در آن معابد به عبادت آن خدای مشخص می‌پردازند.^(۲۸)

یک خدای معتبر از میان چند خدای موجود (یگانه‌پرستی):^(۲۹) در این رویکرد، شخص در مرحله نخست به وجود خدایان متعددی اعتقاد دارد، ولی از میان آن خدایان فقط یک خدای معتبر و قابل اطاعت برای خود برمی‌گزیند و سایر خدایان را بی‌اعتبار دانسته و عبادت آنها را ناکافی برمی‌شمارد. به گمان برخی از یهودپژوهان، مثل جولویوس ول هاوزن، بنی‌اسرائیل در

اتهام بر او وارد شده بود، کشتن قاتل، اجازه عدم وفا به نذری که ادای آن محال است و یا حکم دشمنی بین دو شخص یا تعبیر خواب‌ها و... از اموری بود که توسط مشورت با کاهن انجام می‌شد.^(۲۲) البته روشن است که به طور طبیعی، اغلب توصیه‌های کاهن نافذ واقع می‌گردید و به ندرت با نظر او مخالفت می‌شد. کلام وی هنگام تکلم دارای سجع و قافیه بود، گرچه ممکن بود شعر تلقی نگردند. **زاجر:** یکی دیگر از امور مربوط با آیین بت‌پرستی، گرچه مستقیماً به بت‌ها بر نمی‌گردد، منصبی به نام «زاجر» بود که شخص دارای این منصب برای فال زدن از پرندگان استفاده می‌کرد؛ یعنی وقتی مردم در چیزی و کاری مشکل داشتند، به سراغ او رفته و او نیز با به پرواز درآوردن پرنده می‌گفت که آن کار را انجام بدهند یا ندهند؛ یعنی از پرواز پرنده به طرف چپ یا راست، می‌گفت انجام آن کار خوب است یا بد.^(۲۳) **عزاف:** منجمی که از راه ستاره‌شناسی خبر از آینده و گذشته می‌داد.

انواع شرک

شرک در میان اقوام و ملل مختلف، اشکال و صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است. در این مجال، بجاست اشاره‌ای گذرا به این موضوع داشته باشیم تا در پرتو این نگاه، نوع شرکی را که عرب پیش از بعثت بدان اعتقاد داشت، تشخیص دهیم.

شرک نوبتی:^(۲۴) در این دیدگاه، اشخاص در موقعیت‌های گوناگون خدایان متفاوتی را مورد پرستش خود قرار می‌دهند و در هر برهه‌ای از زمان رو به جانب یک معبود می‌آورند.^(۲۵) پرستش خدایان متعدد و به صورت نوبتی را می‌توان در نزد سومریان مشاهده کرد. تعداد این خدایان در نظر آنها به بیش از چهار هزار بالغ می‌شد که برخی از آنها بدین قرارند: آنو (خدای آسمان)، انلیل (خدای جنگ)، سین (خدای ماه)، بابار (خدای خورشید)، انا

مهم، به اصل موضوع یعنی بت‌های جاهلی و نوع نگرش عرب پیش از بعثت به حقیقت غایی می‌پردازیم. البته در بررسی بت‌های عرب، در آغاز به اوئان و اصنام و انصابی روی می‌آوریم که صریحاً نام آنها در قرآن کریم ذکر شده است و در ادامه، به بت‌های مشهوری که در قرآن کریم نام برده نشده‌اند نظری می‌افکنیم و در نهایت، به بت‌های غیرمشهور عرب خواهیم پرداخت.

بت‌های عرب جاهلی نام‌برده شده در قرآن کریم

در سوره مبارکه «نجم» آمده است: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾ (نجم: ۱۹-۲۲)؛ به من خبر دهید از لات و عزی و منات آن سومین دیگر آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ در این صورت این تقسیم نادرستی است.

آیات مزبور، اشاره به سه بت مشهور عرب به نام لات، عزی و مناة دارد.

نیز در سوره مبارکه «نوح» آمده است: ﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾ (نوح: ۲۳-۲۴)؛ و گفتند زندهایان خود را رها مکنید و نه و د را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را، و بسیاری را گمراه کرده‌اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای.

این آیات نیز اشاره به پنج بت دیگر عرب دارد. در ادامه بحث، هشت بت مزبور را در حد مجال این نوشتار برمی‌رسیم.

لات

«لات» در عرب مؤنث کلمه الله^(۳۳) و به معنای الهه است، که ابن‌کلبی آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «قطعه سنگی مربع شکل بود که در سرزمین طائف خانه‌ای

آغاز این‌گونه عقیده‌ای را با خود داشتند و در کنار «یهوه» خدایان دیگری را نیز مفروض می‌داشتند، ولی با این حال، تنها عبادت یهوه را کافی تلقی می‌نمودند. این محققان برآنند که پس از اسارت بابلی، یهودیت کم‌کم تبدیل به یک دین یکتاپرست شد و توحید را برای خود برگزید.^(۳۰) البته این نکته مغفول نماند که در دیدگاه ما، یهودیت تحریف‌نشده یک دین الهی و توحیدی است که از آغاز هم پرچم مبارزه با شرک را برافراشته و در برابر ادعای الوهیت فرعون و فرعونیان قد علم کرده است و این برداشت برخی از محققان از ناآگاهی آنان و یا حتی گاهی اوقات از تکیه آنها بر متون تحریف‌شده عهد عتیق نشئت می‌گیرد.

دوگانه پرستی:^(۳۱) دوگانه پرستی یا آیین‌های مبتنی بر ثنویت، عمدتاً برای عالم دو خالق خیر و شر در نظر می‌گیرند و نیکی‌های عالم را به خدای خیر و شرور آن را به خدای شر منتسب می‌دارند. بارزترین نمونه این رویکرد را در آیین گنوسی که پیش از مسیحیت در یونان و نقاط دیگر رایج بود و حتی پولس قدیس اندکی به آن آیین گرایش داشت می‌توان مشاهده کرد. البته گنوسی‌گری بعدها در قرن دوم میلادی احیا شد و برای عالم دو خالق خیر و شر را مدنظر قرار داد. در این نگرش، یهوه مذکور در عهد عتیق، به عنوان خالق عالم ماده، سراسر پستی و خالق شرور به شمار می‌رفت و خدای متعال بس منزّه‌تر از آن محسوب می‌گشت که این عالم سراسر پلیدی را خلق نماید. به هر ترتیب، در این رویکرد دو خالق وجود دارد: خدای خیر مطلق و خدای خالق عالم ماده یا همان یهوه عهد عتیق. این رویکرد در میان مسیحیان منکوب شد و اعتقادنامه رسولان در پاسخ به این رویکرد و رویکرد مرقیون تدوین گردید.^(۳۲) شاید با اندکی مسامحه آیین زردشتی‌گری هم در برهه‌ای از زمان، از جمله آیین‌های ثنوی به شمار آید.

اکنون بعد از بررسی اجمالی چند اصطلاح و واژه

زراعت دانسته شده است. لات نوعی معنای شیردهی و رضاعه در آن نهفته است و بر این اساس، می‌توان معنایی از حاصل خیزی و مادر بودن از آن به دست آورد. طوایف اُنباط و تدمر به مادر بزرگ «اللات» می‌گفتند. (۴۵)

العزى

«عزى» مؤنث أعز به معنای عزیز است و بدین‌روى، عزى يعنى: عزیزه. عزى بتی بود خارج از شهر مکه که اهل مکه آن را عبادت می‌کردند و عزیزترین بت برای قریش محسوب می‌شد و برای آن قربانی می‌نمودند. قریش تمثال عزى را در جنگ‌ها به همراه خود می‌بردند و با آن معامله الهه جنگ می‌کردند و بدین سبب است که در غزوه احد آنان شعار می‌داند: «ألا لنا العزى و لا عزى لكم»؛ (۴۶) برای ما عزى هست و برای شما عزى وجود ندارد. و نام آن را بر خود و فرزندان خود می‌نهادند. (۴۷)

این بت در سرزمینی به نام حُرَاض قرار گرفته بود. (۴۸) و درباره منشأ آن چند نظر وجود دارد. ابن اسحاق می‌گوید: بر طبق قول ارزقی، عمرو بن لُحی آن را آورده و ابن کلبی می‌گوید: ظالم بن السعد آن را بت قرار داده و یا در جای دیگر آورده شده که عمرو بن ربیع و حارث بن کعب، اولین کسانی بودند که مردم را به پرستش این بت دعوت نموده‌اند.

قریش، غطفان، غنّی، باهله و به نقل طبری از ابی‌زید، ثقیف این بت را عبادت می‌کردند. (۴۹) و به نظر ابن‌کلبی، عزى از لات و مناة جدیدتر است و قریش این بت را مخصوص خود می‌دانست؛ زیرا نزدیک‌ترین طایفه به محل استقرار این بت، قریش بود. (۵۰) بر این اساس، اهل قریش وقتی از حج فارغ می‌شدند و طواف کعبه را انجام می‌دادند، از حالت احرام خارج نمی‌شدند، مگر اینکه به سراغ عزى می‌رفتند و بر آن هم طواف می‌نمودند و آنجا مُحَل شده و روزی را نزد او می‌گذراندند. در کنار عزى

اختصاصی و حرمی مشخص آن را احاطه کرده بود. (۳۴) این بت، ظاهراً به صورت‌های مختلفی نزد انسان‌ها و اقوام مختلف مطرح بوده است، به گونه‌ای که الهه‌ای بابلی به نام لات شهرت داشت. همچنین لات به عنوان خدای تابستان نزد اهل مکه به شمار می‌رفت. (۳۵) تمثال این بت نیز در تدمر مورد پرستش قرار می‌گرفت و مردم آنجا به نام او را بر خود و فرزندان خود می‌گذارند؛ مثل: عمرواللات، زیداللات و تیم‌اللات. (۳۶) لات نزد تمام عرب ارزشمند بود و لکن ثقیف برای آن در طائف بتی را بنا کرد که در اطراف آن حج بجا می‌آوردند و این بت برایشان از خانه کعبه باارزش‌تر بود، (۳۷) و برای آن هدیه می‌آوردند و آن را زیارت می‌کردند. (۳۸) لات برای خودش تلبیه خاصی داشت که هر کس برای آن مناسک انجام می‌داد آن را می‌خواند: «لیک اللهم لیک، کفی بیننا بینة، لیس بمهجور و لا بلیة، لکنه من تربة زکية، اربابه من صالح البرية». (۳۹)

به اعتقاد برخی، بر اساس شهادت و گواهی هیروئت مورخ، پرستش لات، ادامه پرستش سیاره زهره نزد عرب است. آنان مدعی هستند که سیاره زهره را با نام «ألیتا» (۴۰) پرستش می‌کردند، سپس این نام به «ألیلات» (۴۱) اصلاح گردید و در آخر هم این واژه به لات تبدیل شد. (۴۲)

پیامبر اکرم ﷺ در زمان اسلام آوردن ثقیف، مغیره بن شعبه را برای تخریب لات فرستاد و وی بعد از انهدام لات، آن را به آتش کشید. (۴۳)

شدا/دبن عارض جشمی در هنگام انهدام و به آتش کشیده شدن لات طی ابیاتی ثقیف را از بازگشت به پرستش آن نهی کرد و گفت:

لا تَنْصُرُ اللاتِ إِنَّ اللّهَ مُهْلِكُهَا

وکیف نصرکم من لیس ینتصر؟ (۴۴)

در مباحث اساطیری، لات رمز و نماد کشاورزی و

تقدیرگری و تعیین اندازه و حدود امور است. البته اعراب این بت را در جنگ‌های خودشان حمل می‌کردند و آن را نمادی از قوت و قدرت در نظر می‌گرفتند و از آن در جنگ یاری می‌طلبیدند.^(۶۲) به هر حال، منات نام بتی است که در قرآن هم نامش آمده است،^(۶۳) و عرب به آن قسم هم خورده است.^(۶۴) همچنین نام این بت را بر فرزندان‌شان می‌گذاشتند. مثلاً، از قبیله تمیم، نام‌هایی همچون سعد مناة و زید مناة رواج داشت. البته این نام چندان نزد قبایل قریش، اوس و خزرج شیوع پیدا نکرده بود.

این‌کلیبی این بت را مخصوص قبایلی دانسته که بین دو شهر مکه و مدینه قرار داشتند که اوس و خزرج بیش از همه به آن بت ارزش می‌دادند و حتی حلق رأس خودشان را موکول به زیارت این بت می‌نمودند.^(۶۵) و در هنگام انجام مناسک برای این بت، تلبیه‌ای به این عبارت خوانده می‌شد: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَوْلَا أَنَّ بَكْرًا دُونَكَ يُبْرِكُ النَّاسَ وَ يَهْجُرُونَكَ، مَا زَالَ حَجٌّ شَمَّحٍ يَأْتُونَكَ، إِنَّا عَلَى عُدْوَانِهِمْ مِنْ دُونَكَ».

برای مناة خانه‌ای ساخته شد که سدان‌ت آن از برای آزد بود. اما در باب انهدام این بت، دو نقل وجود دارد. این‌کلیبی معتقد است: در سال هشتم هجری در زمان فتح مکه پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را برای تخریب آن مأمور نمود و آن حضرت بعد از منهدم کردن این بت، دو شمشیری را که حارث بن ابی‌شمر به این بت هدیه داده بود نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد و ایشان نیز این شمشیرها را به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام اهدا نمود.^(۶۶) اما قول دوم نیز به این معناست که پس از به قدرت رسیدن اسلام، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سعید بن عبید اشهل را مأمور انهدام آن کرد.^(۶۷)

این سه بت ملکور (لات و عزی و منات) با ارزش‌ترین الهه‌های عرب بودند و حتی نام آنها را در اثنای طواف به دور کعبه می‌بردند و می‌گفتند: «اللَّاتُ وَ الْعُزَّى وَ مَنَاةُ الثَّالِثَةُ الْآخِرَى، فَيَنْهَنُ الْغَرَائِيقُ الْعُلَى وَ إِنَّ

محلّی وجود داشت که قریش در آنجا به ذبح عتائر خود می‌پرداخت و خون آن قربانی‌ها آنجا جمع می‌شد که نام آنجا را غبغب‌گذارده بودند.^(۵۱)

عزی هم برای خودش لَبَّيْكَ مخصوص داشت؛ به این عبارت: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ وَ مَا حَبَّبْنَا لَيْكَ». سدان‌ت عزی با بنو شیبان/بن جابر مَرَّة سلیمی بود و آخرین سادان آن «ذُبَيْبَةُ بِنُ حَرَمِيَّةِ السُّلَمِيَّةِ» نامیده می‌شد.^(۵۲) که خالد بن ولید بعد از کشتن سادان آن، عزی را هم خراب کرد.^(۵۳)

آنچه از مطالب بالا به دست می‌آید این است که عزی هرچند در میان تمام قبایل عرب معتبر و قابل احترام است، اما پرستش اختصاصی قریش را با خود دارد و به نظر می‌رسد این الهه برای جنگ‌ها و نبردها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

منات

«منات» قدیمی‌ترین بت عرب جاهلی است. طوایف آزد و عَسَان آن را تعظیم می‌کردند و بر آن حج بجا می‌آوردند و به نماد و نشانه این صنم، در هذیل صخره و سنگ سیاهی در نظر گرفته بودند.^(۵۴) بر این اساس بعید نیست که این بت و اله چندین نماد داشته باشد.^(۵۵) اما به هر تقدیر، اوس و خزرج بیش از همه و شدیدتر از همه این بت را مورد پرستش قرار می‌دادند.^(۵۶) این بت در ساحل دریای سرخ در ناحیه مُشَلَّل در سرزمین قَدَید بین مکه و مدینه نصب شده بود. اعراب به ویژه قبایل اوس و خزرج وقتی در کنار این بت منزل می‌کردند، برای آن قربانی انجام می‌دادند.^(۵۷)

اسم منات در لغت عرب از «الْمَنَا» گرفته شده؛ به معنای قدر و تقدیر. منات هم معناست با مَنَّتَا^(۵۸) (در زبان آرامی) و مانوت^(۵۹) (در زبان عبری) و مانی (در زبان عربی) و منی^(۶۰) (الهة تقدیر و مرگ در سرزمین کنعان) هم معناست.^(۶۱) با این تفسیر، کارکرد منات نزد اعراب

شفاعتھن لُتْرَجِی.﴾ (۶۸)

بعدها توسط طوفان‌های شنی که می‌آمد، روی آنها پوشیده گردید و مخفی شدند. عمرو بن لُحی این بت‌ها را از زیر خاک خارج کرد و مردم عرب را به پرستش آنها دعوت نمود. ماجرا از این قرار بود که عمرو بن لُحی کاهن، خدمتکاری از اجنّه به نام «ابی تهامه» داشت که توسط آن خدمتکار، از محل دفن آن پنج بت و محل دفن آنها در جده آشنا شد. او پس از بیرون کشیدن این بت‌ها، مردم را به پرستش و عبادت آنها دعوت کرد. (۷۰) در ذیل، به بررسی اجمالی این بت‌ها می‌پردازیم.

ود

این بت در زمان ظهور اسلام، در مکانی در دُومَةُ الْجَنْدَل قرار داشت. «ود» به شکل مردی بلند هیكل بود که دو حله بر او گذارده شده بود و شمشیری بر کمرش بسته شده و کمانی نیز بر دوش داشت. در دستانش پرچی بود و نیز جعبه‌ای هم همراه داشت. (۷۱) به نام این بت نیز افرادی نامیده شده‌اند؛ از جمله: «عبد ود» که معروف می‌باشد. سدانّت ودّ تا زمان آمدن اسلام، در اختیار خاندان عامر أجدار بود. (۷۲) پیامبر ﷺ بعد از جنگ تبوک خالد بن ولید را برای انهدام ودّ فرستاد که دو قبیله «بنو عبد ودّ» و «بنو عامر أجدار» مقاومت کردند. کار به جنگ کشید و خالد مقاومت آنها را در هم شکست و ودّ را منهدم نمود. (۷۳)

با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توانیم این تلقی را داشته باشیم که ودّ به نوعی با نبرد و جنگ سروکار داشته و به نوعی خدای جنگ محسوب می‌شده است. در هنگام عبادت این بت‌ها، تلبیه‌ای خاص با این عبارت گفته می‌شد: «لیک اللهم لیک، لیک معذره».

سواع

این بت مورد پرستش بنوکنانه، هذیل، مزنیه و عمرو بن قیس بن عیلان قرار گرفته بود. از میان این گروه‌ها، هذیل

عرب این بت‌ها را دخترهای خدا محسوب می‌کرد که نزد خدا شفاعت می‌کردند. در هنگام مبعوث شدن پیامبر گرامی ﷺ آیات کریمه ذیل نازل شد: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾ (نجم: ۱۹-۲۲)

این بتها، به نظر اعراب آله‌های قمر هستند و منات در این میان ماه تاریک است. (۶۹) به اعتقاد عرب، اولاً، این اصنام شایسته پرستش هستند و در ثانی، از این بتان و نیروهایی که در ورای آنها وجود دارد کاری در این عالم ساخته است و در حقیقت، در تدبیر عالم کار ساز هستند.

بت‌های پنج‌گانه

بر طبق آیات کریمه سوره مبارکه «نوح»، پنج بت دیگر وجود دارد که مورد پرستش اعراب بوده‌اند. اما درباره چگونگی آغاز پرستش این بت‌ها/بن‌کلیبی در الأصنام آورده است: ودّ، سواع، یغوث، نسر و یعوق، گروهی از مردمان صالح بودند و در طی یک ماه پی در پی و به دنبال هم از دنیا رفتند. در این هنگام، مردی از بنی قایل پنج بت به شکل آنها تراشید و آنها را در کوهی نصب کرد، به گونه‌ای که مردم می‌آمدند و در اطراف آنها سعی می‌کردند و آنها را گرامی می‌داشتند. پس از مدتی، کم‌کم، این بزرگداشت، تبدیل به عبادت شد و آنها را به عنوان شفیع نزد خدا به حساب آوردند و هرچه گذشت، عبادت آنها شدیدتر شد و کفرشان هم غلیظ‌تر گردید. خداوند برای آگاه ساختن از کفرشان ادریس نبی را فرستاد، ولی او را تکذیب کردند و خداوند ادریس را به پیش خود برد. این کفر و شرک آن قدر ادامه داشت که نوح ﷺ بر آنها فرستاده شد و به دنبالش طوفان نوح واقع گردید. در هنگام طوفان نوح این بت‌ها توسط آب از بالای کوه، که آنها در آنجا نصب شده بودند، کنده شده و در زمین جده قرار گرفتند و

نسر

این بت در سرزمین سبأ قرار داشت و حمیر و موالی این طایفه آن را می پرستیدند و تا زمانی که این طایفه یهودی شدند، عبادت این بت کار آنها بود. کسی بعد به نام این بت نامیده نشده است. (۷۷)

تا به اینجا بت های جاهلی ای که نامشان در قرآن کریم آمده مورد بررسی قرار گرفت و در این بررسی، نگاهی اجمالی به نقش آنها و نیز طوایفی که آنها را می پرستید انداخته شد. اما بت های دیگری هم وجود داشتند که نامشان در قرآن کریم نیامده است. در ادامه، نگاهی کوتاه به آنها خواهیم داشت.

بت های مشهور عرب ذکر نشده در قرآن

در قسمت قبل، بت هایی را که در قرآن کریم نام آنها به صراحت آمده بود مورد بررسی قرار دادیم، اکنون در این بخش برآنیم که چند بت مشهور عرب را که در قرآن کریم ذکری از آنها به میان نیامده است متذکر شویم.

هبل

«هبل» بزرگ ترین بتی بود که عرب در داخل کعبه و اطراف آن قرار داده بود. جنس آن از عقیق سرخ و به شکل انسانی تراشیده شده بود. البته چون قریش آن را در حالی که دست راستش شکسته بود پیدا کرده بود، دست راست آن را با طلا مرمت و بازسازی کرد. اولین فردی که این بت را در درون کعبه نصب کرد خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بود و به همین دلیل، به هبل عنوان «هبل خزیمه» داده شده بود. (۷۸)

هبل نام همان بتی است که ابوسفیان بن حرب در جنگ احد به افرادش دستور داد بگویند: «أَعْلُ هُبَلٍ! أَعْلُ هُبَلٍ!» (پایدار باد هبل) و پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ وی، به یارانش فرمودند که بگویند: «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ!» (خداوند

بیش از همه به آن ارج و ارزش می نهاد و به همین دلیل، ذبایح خود را نزد آن قربانی می کردند. تلبیه سواع عبارت بود از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَثْنَا يَكُ أَنْ سَوَاعِ طَلَبْنَا يَكُ.» سدان آن با بنی لحیان بود و در صدر اسلام غوی بن ظالم عهده دار آن گشته بود و عمرو بن عاص مأمور تخریب آن شد. (۷۴)

یعوث

نام «یعوث» بسیار نزدیک است به الهه عبرانی یعنی «یعوش» و از این رو، عده ای این دو بت را یکی گرفته اند؛ ولی به هر حال، از «غوث» به معنای فریادرسی اخذ شده است. این بت در صدر اسلام، در یمن واقع شده بود و طایفه های مذحج و اهل جرش آن را عبادت می کردند. سادن آن در صدر اسلام از طایفه همدان بود و تلبیه اش عبارت بود از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَحْبَبْنَا بِهَا لَدَيْكَ، فَنَحْنُ عِبَادُكَ، قَدْ صَرْنَا يَكُ.» (۷۵)

یعوق

ریشه این نام به اعاقه و منع بازمی گردد و شاید مراد از آن منع از شرور باشد؛ پس این بت برای حفظ اشخاص از شرور عبادت می شده است. «یعوق» بت اختصاصی همدان و خولان هم بود که البته کسی از آنها به نام این بت نامیده نشده است.

این بت هم تلبیه مخصوص داشته که عبارت بود از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، بَعْضُ الْبِنَا الشَّرُّ وَ حَبُّ الْبِنَا الْخَيْرُ...» این بت به صورت اسبی بود که در صنعا به فاصله دو شب از مکه بر پا شده بود و البته چون نزدیک حمیر بود و حمیر هم دین یهود را پذیرفته بود، کسی به نامش نامیده نشده است. (۷۶) اکنون آنچه که از تلبیه این بت به دست می آید این است که در تدبیر عالم و خیرات و شرور عالم دخالت مستقیم دارد؛ یعنی از او طلب خیر و دفع شر می کرده اند.

و الله بالاتر و با عظمت تر است) و بدین ترتیب، کار تبلیغاتی آنها را با شکست مواجه ساخت. (۷۹)

اما این هبل کاربردهایی هم داشت؛ از جمله اینکه در امر قرعه کشی از آن استفاده می شد. به عبارت دیگر، به نوعی آگاهی از امور عالم برای آن در نظر گرفته می شد و از او راهنمایی در تشخیص خیر و شر خواسته می شد. همچنین عرب هنگامی که در موردی اختلاف نظر پیدا می کرد با گرفتن قرعه از هبل این مشکل را حل می کرد.

صاحب کتاب **محاضرات فی تاریخ العرب**

قبل الاسلام آورده است: نزد هبل هفت قدح وجود داشت که در آنها قرعه های مختلف برای موارد گوناگون وجود داشته است. (۸۰) اگر عرب قصد می کرد پسری را ختنه کند یا ازدواجی را بر پا نماید یا مرده ای را دفن کند، از هبل کمک می گرفت و چون هبل زبان نداشت، به وسیله قرعه انداختن، نظر او را می گرفتند. و یا هرگاه در نسب کسی شک می کرد، با هدیه دادن صد درهم و یا یک قربانی به سراغ هبل می رفت و قرعه ای را از او می گرفت و خطاب به او می گفت: «یا الهنا هذا، فلان قد أردنا به کذا و کذا، فأخرج الحق فیهِ»؛ سپس صاحب قدح به شخص محتاج قرعه می گفت قرعه بردارد. هرگاه آن قرعه «منکم» درمی آمد یک معنا داشت و اگر «من غیرکم» درمی آمد حلیف بودن را می رساند و اگر ملحق درمی آمد، مشخص می شد که شخص مشکوک النسب، نسبتی با آنها ندارد.

اکنون با توجه به مطالبی که ارائه گردید، می توانیم به این نتیجه برسیم که نزد عرب جاهلی و به گمان و خیال آنان، هبل نوعی علم و آگاهی فراانسانی دارد که این علم او را درخور توجه و ستایش نموده است.

اساف و نائله

این دو بت از مشهورترین بت های عرب هستند که با مراجعه به هر کتابی نام آنها یافت می شود و ذکرشان همه

جا هست. گفته می شود: این دو، مرد و زنی از قبیله جرهم بودند به نام اساف بن عمرو و نائله بنت سهل. اساف در سرزمین یمن عاشق نائل می شود. آنان به قصد حج عازم مکه می شوند و وقتی داخل کعبه شدند، بنا بر قولی، از فضای خلوت داخل خانه کعبه بهره ناشایست بردند. در همان حال، این دو مسخ شدند و به صورت مجسمه هایی درآمدند و مردم آنها را به صورت دو بت پیدا کردند. (۸۱) مردم در آغاز یکی از آنها را در صفا و دیگری را در مروه برای عبرت گرفتن دیگران نصب کردند و هرگاه می خواستند بین صفا و مروه را سعی کنند، آنها را مسح می کردند. کم کم این مسح کردن تبدیل به عبادت شد و این دو مجسمه که برای عبرت نصب شده بودند، به عنوان بت مورد پرستش قرار گرفتند. مدتی بعد هم، این دو را به طرف کعبه حرکت دادند و یکی از آنها را روی کعبه و دیگری را در کنار زمزم قرار دادند و گفته می شود که هر دوی آنها را از آغاز نزد زمزم قرار دادند. خلاصه اینکه این دو بت، از بت هایی هستند که درباره آنها افسانه های فراوانی نقل شده است که چندان نمی شود بر آنها اعتماد کرد.

این دو بت مورد عبادت خزاعه و قریش و نیز کسانی قرار گرفته بودند که از مناطق دیگر برای حج به مکه می آمدند. تلبیه مخصوص این دو بت عبارت بود از: «لبیک اللهم لبیک لا شریک لک، لا شریک هو لک، تملکهُ و ما ملک.» همان گونه که پیش تر اشاره شد، این دو بت به همراه هبل تنها بت های موجود در خانه کعبه و اطرافش بودند که پیامبر ﷺ آنها را در یوم الفتح انداخت و به آتش کشید. (۸۲)

در این نوشتار، مهم ترین بت های عرب جاهلی را برشمردیم، اما در کنار این بت ها، بت های دیگری هم وجود داشتند که از اهمیت کمتری برخوردار بودند که ما تنها به ذکر اسامی آنها اکتفا می کنیم: ذو ثری، ذوالخلصه، الفلس، مناف، ذوالکفین، عم انس و یا عمیانس، عاتم،

سعد، شعر، معظم الطیر، اصنام منی، الأقیصر، فهم، چهار، محارب، السعیده، المحرق، ذریح، مرحب، المنطبق، صنمار، ذوالرجل، و حلال.

نتیجه گیری

از مطالبی که گفته شد علاوه بر آشنایی اجمالی با بت پرستی عرب جاهلی، و در کنار آشنایی با مفاهیمی از آن دوران تاریک، می توان به این نکات نیز رسید:

۱. اعراب جاهلی علاوه بر ذات باری تعالی موجودات دیگری را نیز شایسته پرستش می دانستند و به پرستش آنها اقدام می کردند و بدین روی، توحید در الوهیت در میان آنها خدشه دار شده بود.

۲. عرب جاهلی و عرب پیش از اسلام، برای این بت ها و ارواحی که در ورای این بت ها لحاظ می کرد، نیرویی قایل بود که با آن نیرو به گونه ای مستقل در تدبیر بخشی از وقایع عالم نقش داشتند. به دیگر سخن، توحید در ربوبیت تکوینی آنها مورد خدشه واقع شده بود و بدین دلیل، مشرک محسوب می گشتند.

۳. نوع شرکی که این عده داشتند، تا اندازه ای شرک عرضی بود و هر قوم و طایفه ای برای خود بتی را معتبر می دانست، هر چند اعتبار سایر بت ها را منکر نمی شد.

۴. البته گاهی هم شرک نوبتی وجود داشت؛ در جایی که برای بتی خاص کارکردی خاص لحاظ می کردند و بدین جهت، در موقع لزوم آن بت را مورد پرستش قرار می دادند.

پی نوشت ها

- ۱- نهج البلاغه، خ ۱۴۷.
- ۲- همان، خ ۲۶.
- ۳- ر.ک: د. سمیع دغیم، ادیان و معتقدات العرب قبل الاسلام، ص ۸۷.
- ۴- محمدابراهیم فیومی، فی الفکرالدینی الجاهلی، ص ۲۲۳-۲۲۵.
- ۵- هشام بن محمد بن سائب کلبی، کتاب الاصنام، ص ۲۸.
- ۶- محمد بن ابراهیم فیومی، همان، ص ۲۲۵.
- ۷- ر.ک: محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص

- ۴۴۲-۴۴۳، ماده «وثن».
- ۸- همان، ماده «وثن».
- ۹- ر.ک: همان.
- ۱۰- همان، ج ۱۲، ص ۳۴۹، ماده «صنم».
- ۱۱- همان.
- ۱۲- هشام بن محمد بن سائب کلبی، همان، ص ۳۳.
- ۱۳- محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۴۸-۴۹.
- ۱۴- مانده: ۳.
- ۱۵- هشام بن محمد بن سائب کلبی، همان، ص ۹۹.
- ۱۶- عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷-۳۰.
- ۱۷- مانده: ۲.
- ۱۸- حج: ۲۵.
- ۱۹- حج: ۲۹.
- ۲۰- بقره: ۱۲۵.
- ۲۱- د. حسین الحاج حسن، حضارة العرب فی عصر الجاهلیة، ص ۱۶۵-۱۶۶.
- ۲۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.
- ۲۳- لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، ص ۲۴۹.
24. Kathenotheism.
25. John Bowker, "Katheno Theism", *The Oxford dictionary of World Religions*, p. 422.
- ۲۶- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۰.
27. Heno Theism.
28. See: A. S. Geden, "God (hindu)", in *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed. by James Hastings.
29. Monolatry.
30. David Sperling, "God in Hebrew Scriptures", in *The Encyclopedia of Religion*.
31. Dualism.
- ۳۲- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جان بی. ناس، همان، ص ۶۲۸-۶۳۱.
- ۳۳- د. میخائیل مسعود، الاساطیر و المعتقدات العربیة قبل الاسلام، ص ۱۱۴.
- ۳۴- هشام بن محمد بن سائب کلبی، همان، ص ۱۶-۱۷.
- ۳۵- د. میخائیل مسعود، همان، ص ۱۱۴.
- ۳۶- همان، ص ۱۱۳.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- سید محمود آلوسی، بلوغ الارب، ج ۲، ص ۲۱۰.
- ۳۹- د. صالح احمد العلی، محاضرات فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵.
40. Alitta.
41. Alilat.

- ٤٢- ر.ک: محمود سليم الحوت، *في طريق الميثولوجيا عند العرب*، ص ٦٩.
- ٤٣- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١٥؛ ياقوت حموي، *معجم البلدان*، ج ٥، ص ٥.
- ٤٤- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٧.
- ٤٥- سيد محمود آلوسى، همان، ج ٢، ص ٢١٠.
- ٤٦- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١٦-١١٧.
- ٤٧- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٨.
- ٤٨- همان.
- ٤٩- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ٢، ص ١٢٨.
- ٥٠- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ٢٧.
- ٥١- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١٨.
- ٥٢- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ٢٢.
- ٥٣- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ٢، ص ١٢٨.
- ٥٤- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١١، به نقل از: ياقوت حموي، همان، ج ٥، ص ٢٠٤.
- ٥٥- محمود سليم الحوت، همان، ص ٦٦.
- ٥٦- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٤.
- ٥٧- همان.
58. Menata.
59. Manot.
60. Meni.
- ٦١- محمود سليم الحوت، همان، ص ٦٥.
- ٦٢- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١٢.
- ٦٣- نجم: ٢٠.
- ٦٤- الاب جرجس داود داود، *اديان العرب قبل الاسلام*، ص ٢٩٩.
- ٦٥- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٣-١٤.
- ٦٦- همان، ص ١٥.
- ٦٧- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ٢، ص ٢٩-٣١؛ عبدالملك ابن هشام، همان، ج ١، ص ٢٩-٣٠.
- ٦٨- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٩.
- ٦٩- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١١٢.
- ٧٠- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٥-٥٤.
- ٧١- عبدالملك ابن هشام، همان، ج ١، ص ٢٨.
- ٧٢- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ٥٥.
- ٧٣- همان.
- ٧٤- عبدالملك ابن هشام، همان، ج ١، ص ٢٨.
- ٧٥- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ١٠ و ٥٥.
- ٧٦- د. صالح احمد العلى، همان، ص ١٨٨-١٩٠.
- ٧٧- د. ميخائيل مسعود، همان، ص ١٨٨-١٩٠.
- ٧٨- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ٢٨.
- ٧٩- همان.
- ٨٠- ر.ک: د. صالح احمد العلى، همان، ص ١٧٧-١٧٩.
- ٨١- هشام بن محمد بن سائب كلبى، همان، ص ٩.
- ٨٢- همان، ص ٣١.
- منابع**
- *نهج البلاغه*، تهران، ذوه، ١٣٧٣.
- سميع، د. دغيم، *اديان و معتقدات العرب قبل الاسلام*، بيروت، دارالفكر اللبناني، ١٩٩٥م.
- فيومى، محمدابراهيم، *فى الفكر الدينى الجاهلى*، قاهره، دارالمعارف، ١٩٨٢م.
- كلبى، هشام بن محمد بن سائب، *كتاب الاصنام*، قاهره، مطبعة دارالكتب المصرية، ٢٠٠٠م.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بى تا.
- ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبوية*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- الحاج حسن، د. حسين، *حضارة العرب فى عصر الجاهلية*، بيروت، مؤسسة الجامعية، للدراسات و النشر و التوزيع، ١٩٨٩م.
- مسعودى، على بن حسين، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم، منشورات شريف رضى، ١٣٨٠.
- معلوف، لوئيس، *المنجد فى اللغة*، قم، ناشر اسلام، ١٣٨٠.
- ناس، جان بى.، *تاريخ جامع اديان*، ترجمه على اصغر حكمت، تهران، علمى و فرهنگى، ١٣٧٥.
- مسعود، د. ميخائيل، *الاساطير و المعتقدات العربية قبل الاسلام*، بيروت، دارالعلم للملادين، ١٩٩٤م.
- آلوسى، سيد محمود، *بلوغ الارب فى معرفه احوال العرب*، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- العلى، د. صالح احمد، *محاضرات فى تاريخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، مكتبة المثنى، ١٩٦٠م.
- الحوت، محمود سليم، *فى طريق الميثولوجيا عند العرب*، ط. الثالثة، بيروت، دارالنهار للنشر، ١٩٨٣م.
- حموى، ياقوت، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر، بى تا.
- طبرى، محمد بن جرير، *تاريخ طبرى*، بيروت، روائع التراث العربى، بى تا.
- داود، الأب جرجس داود، *اديان العرب قبل الاسلام*، بيروت، مؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ١٩٨٨م.
- Bowker, John, "Katheno Theism", *The Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford University Press, Oxford, New York, 1999.
- Geden, S., "God (hindu)", in *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed. by James Hastings, London, NewYork, 2003.
- Sperling, David, "God in Hebrew Scriptures", in *The Encyclopedia of Religion*, ed. by Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, New York, 1987.